

تحلیل کاربردهای تشبیه طنز در مثنوی معنوی

سید علی اصغر میرباقری فرد*

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

سید محمد جلیل مصطفوی روضاتی**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

سیده مریم روضاتیان***

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵)

چکیده

شاعران و نویسندگان متون ادب فارسی همواره برای انتقال روشن تر مفاهیم مورد نظر خود از شگردهای بلاغی متنوعی بهره جسته‌اند. یکی از رایج‌ترین شگردهای ادبی تشبیه است تا جایی که هیچ متن ادبی را نمی‌توان یافت که از ظرفیت‌های هنری تشبیه برای انتقال مفاهیم بهره نبرده باشد. مولوی در کتاب مثنوی معنوی که یکی از بلیغ‌ترین متون تعلیمی-عرفانی فارسی است در کنار بهره‌مندی از شگردهای مناسب ادبی، تشبیه را با ساختارهای متنوع به کار گرفته است. در میان اقسام تشبیه در مثنوی معنوی گونه‌ای تشبیه مشاهده می‌شود که درونمایه طنز دارد و مولوی برای انتقال مضامینی ویژه از آن بهره برده است؛ این گونه تشبیه را تشبیه طنز نامیده‌اند. سنت استفاده از شگردهای طنزپردازی در منظومه‌های عرفانی مانند بسیاری دیگر از نوآوری‌ها با سنایی آغاز می‌شود. مولوی علاوه بر تأثیرپذیری احتمالی از سنایی، خلاقیت‌های فراوانش را در طنزپردازی به ظهور رسانده است. یکی از گونه‌های طنز در مثنوی، تشبیهات معناداری است که صبغه فکاهی و طنز دارد. تبیین کارکردهای وجوه شبه طنز متنوع به کار رفته در تشبیهات طنز مثنوی از زمینه‌های اساسی این تحقیق است. در این مقاله کوشش شده به شیوه توصیفی-تحلیلی موارد یافت شده در مثنوی معنوی براساس ساختار بلاغیشان بررسی شود.

واژگان کلیدی: تشبیه طنز، مولوی، مثنوی.

* نویسنده مسئول (E.mail: a.mirbagherifard@gmail.com)

** E.mail: mobtaker.rozati.esf@gmail.com

*** E.mail: rozatian@yahoo.com

مقدمه

برای تجارب و دریافت‌های عرفانی ویژگی‌هایی برشمرده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها بیان‌ناپذیری و وصف‌ناپذیری دریافت‌های عرفانی است (جیمز، ۱۳۷۲: ۶۲؛ فورمن^۱، ۱۳۸۴: ۱۷۱ و علی شیروانی، ۱۳۸۱: ۹۹). بر این اساس اهل طریقت نمی‌توانستند مواجهید و تجربه‌های عرفانی خود را به سادگی بیان و آن‌ها را به دیگران منتقل کنند؛ با وجود این، گزارش‌ها و روایت‌های متنوعی از این تجارب در قالب اقوال و حکایات در آثار و تألیفات پرشمار عرفانی به دست داده شده است که از طریق آن‌ها می‌توانیم با سنت و مشرب عرفانی اهل تصوف و عرفان آشنا شویم.

یکی از مسائل مهمی که ضرورت دارد در تحقیقات عرفانی بدان توجه شود این موضوع است که با وجود آن‌که بیان تجارب عرفانی غیرممکن یا بسیار دشوار است، اهل طریقت چگونه دریافت‌های عرفانی خود را به بیان آورده‌اند (استیس^۲، ۱۳۶۷: ۴۷). می‌توان زبانی را که عارفان و متصوفه برای بیان تعالیم و مواجهید عرفانی خود به کار گرفتند زبان عرفانی خوانند (میرباقری‌فرد، ۱۳۹۴: ۲۰). بدیهی است به سبب تنوع و کثرت دریافت‌های عرفانی، اهل طریقت برای بیان و انتقال تجربه‌های خود از یک شیوه و شگرد بهره نبرده‌اند، بلکه از انواع و اقسام شگردها برای گزارش و روایت مواجهید و تعالیم خود استفاده کرده‌اند. بدین جهت یکی از کارهای ضروری برای فهم و تحلیل متون عرفانی، شناخت زبان عرفانی و شیوه‌های اهل طریقت برای گزارش تعالیم و مواجهید آن‌ها است. یکی از جنبه‌های قابل توجه زبان عرفانی، کاربرد طنز است. عارفان و صاحبان آثار تعلیمی عرفانی در آثارشان از شگرد طنز به ویژه در حکایات و قصه‌های هدفمند خود بهره برده‌اند و از ویژگی‌ها و ظرفیت‌های طنز برای ترویج تعالیم خود استفاده کرده‌اند.

1- James
2- Forman
3- Stace

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از جمله کسانی است که مجموعه‌ای غنی، متنوع و تأثیرگذار از دریافت‌ها و تعالیم عرفانی را در آثار خود بازتاب داده است. برای بررسی و تحلیل آثار مولانا سخت‌ضروری است با زبان عرفانی و شگردهای بیانی او آشنا شویم. زبان عرفانی مولوی در میان زبان عرفانی آثار ادب عرفانی فارسی جایگاهی ممتاز دارد. در زبان عرفانی مولانا، طنز جایگاهی ویژه دارد. نگاهی به بزرگ‌ترین آثار عرفانی ادب فارسی این نکته را تأیید می‌کند که در میان شگردهای بیانی، طنز یکی از پرکاربردترین راهکارها برای نقد، تبّه و همچنین جاذبه‌بخشی به حکایات و قصه‌ها است. این مسأله درباره مولانا با طرز بیان منحصر به فردش، ابعادی قابل توجه دارد. بیان طنزآمیز مولوی گاهی در ضمن داستان‌ها و حکایات از زبان شخصیت‌ها مصداق می‌یابد. مولانا در مثنوی از داستان‌های طنزآمیزی همچون شیر و گرگ و روباه، مرد کَر و عیادت همسایه رنجور، خادم و تیمار خر صوفی و... بهره برده است. شاید محتوای دشوار و دیرپاب لطایف مثنوی، یکی از علل روی آوردن مولوی به طنز بوده است. بهره‌گیری وی از طنز در حکایات و قصه‌های مثنوی در جهت دلپذیر ساختن آن‌ها نیز بر همین مبنا قابل تفسیر است. علّت توجه بسیار معنا‌گرایانی همچون مولوی به طنز را شاید بتوان در سخن قابل تأمل «کی یر کگور»^۱ یافت. وی آخرین شرط ورود به مرحله دینی را طنز و تسخّر برمی‌شمرد و معتقد است مظاهر بازیچه این دنیا در نظر دینداران بیشتر از هر کسی مسخره و مضحک جلوه می‌کند: «کسی که با وارستگی و اعتزال کار و بار و جنب و جوش مورچه‌وار بشر خاکی را نظاره کند، همه چیزهای عادی به نظرش غریب و مضحک می‌آید... انسان متدین بیش از هر کس دیگری می‌تواند به بوالعجب‌کاری آدم و عالم بخندد» (امینی، ۱۳۸۵، ۵۶-۵۵).

سنت استفاده از شگردهای طنزپردازی در منظومه‌های عرفانی با سنایی آغاز می‌شود. سنایی به عنوان پیشگام در این عرصه با نوع اغراق آمیز طنز، یعنی هزل، قصد تعلیم دارد:

هزل من هزل نیست تعلیم است بیت من بیت نیست اقلیم است
(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۱۸)

طنز صوفیانه در آثار عطار نمود بیشتری دارد و البته در آثار سنایی و مولانا نیز کاربرد داشته است (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۱۵۸-۱۵۷). با آنکه مولانا در طنز از پیشینیان، خاصه سنایی و عطار اثر پذیرفته، اما خود شگردهای خاصی در طنز به کار گرفته که سخت درخور تأمل است.

از میان شگردهای مطایبه در سخن می‌توان به تحقیر، تشبیه به حیوانات، اراده مفهوم متضاد، تهگم، دشنام و نفرین اشاره کرد (فاضلی، ۱۳۸۷: ۲۸). در این میان نکته مهم نوع بهره‌گیری از شگرد طنزپردازی در مثنوی است. تشبیه طنز یکی از پرکاربردترین این شیوه‌ها است. یکی از عناصر مهم بلاغت زبان مولانا در مثنوی، تشبیه‌ها و استعارات آن است. باید به این نکته توجه داشت که با وجود آنکه مولانا بارها تأکید می‌کند که قصد شاعری ندارد و بهره‌گیری از شعر برای وی در جهت بیان اندیشه‌های او است، شعرش سرشار از آرایه‌های بلاغی است. کاربرد تشبیه، فراوان، ساده و طبیعی است و تعلیمی بودن مثنوی معنوی این امر را توجیه می‌کند، چنانکه هدف از آفرینش تشبیه، کشف حقیقت و شناخت چیزی از راه چیز دیگری است که وجودش برای ذهن روشن‌تر و ملموس‌تر باشد.

تشبیه به عنوان یکی از مهم‌ترین و شاید پرکاربردترین عنصر بلاغی، جایگاه ویژه‌ای در شعر مولانا دارد تا جایی که انواع آن از قبیل تشبیه مرکب، تشبیه محسوس و معقول،

تشبیه‌هایی با وجه شبه دوگانه (استخدام) به مثابه نمونه‌های برجسته بلاغت فارسی در شعر وی به چشم می‌آید. شیوه حکایت در حکایت و زبان تمثیلی و نمادین مثنوی هم این امکان را به شاعر می‌دهد که آزادانه از انواع تشبیهات بهره گیرد.

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین شیوه‌های مولانا برای القای طنز آلود مفاهیم در مثنوی، بهره‌گیری وی از عنصر بلاغی تشبیه است. وی با ایجاد ظرافتی پنهان میان مشبه و مشبه‌به‌هایی که عموماً عاری از مقام و شخصیت هستند، وجوه شبه مدتظر خود را به مخاطب القا می‌کند و در این میان نوعی تشبیه در بین تشبیهات مولانا مشاهده می‌شود که با طنز پیوند می‌یابد. این نوع تشبیه «تشبیه طنز» نام دارد. این پیوند قابل توجه در واقع تلفیق دو شگرد مهم بیانی مولوی است که گونه‌ای تشبیه با صبغه طنز را پدید آورده است. تشبیهات طنز متنوع و شامل تشبیه به حیوانات، نباتات و اشیا است. حال پرسش این است که وجوه شبه مولانا در چنین تشبیهاتی چیست و چه کسانی یا چه گروه‌هایی مشبه این تشبیهات قرار گرفته‌اند.

به نظر می‌رسد مولانا با بهره‌گیری از بیان طنز آمیز در صدد القای معانی بلند تعلیمی به مخاطب است که این امر یا در منکوب کردن اشقیاء و معاندان دین یا در تنبّه خود مخاطب و هشدار به وی تبلور می‌یابد. در واقع مشبه این نوع تشبیه همین گروه‌ها و افراد یاد شده هستند. در میان نقاط اتصال طنز با شگردهای بلاغی، تشبیه طنز جایگاهی ویژه دارد. در این میان نباید فراموش کنیم بسیاری از تمثیل‌های مثنوی نیز که از ستون‌های اصلی این کتاب است در کلیت و ساختار خود طنز آلودند و از این جهت تمثیل که خود دارای ژرف ساخت تشبیهی است با موضوع بحث ما ارتباط می‌یابد: «تشبیه عام و تمثیل اخص از آن است. پس هر تمثیلی تشبیه است و هر تشبیهی تمثیل نیست» (جرجانی، ۱۳۶۱: ۵۳). البته در این مقاله به تشبیه، دقیقاً در همان معنای مصطلح بلاغی خواهیم پرداخت؛ چرا که

کار روی طنز در تمثیل‌های مثنوی (از جهت ژرف‌ساخت تشبیهی آن‌ها) مستلزم مجالی بیش از یک مقاله است.

۱. پیشینه پژوهش

در حوزه طنز در مثنوی آثار فراوانی پدید آمده است (مقاله و پایان‌نامه) و از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف- خندمین تر افسانه؛ جلوه‌های طنز در مثنوی معنوی (امینی، ۱۳۸۵).

ب- ساختارشناسی داستان‌های طنزآمیز مثنوی (پارسانسب، ۱۳۸۶).

ج- زمینه‌های گفت‌وگویی طنز در مثنوی (محمدی کله‌سر و دیگران، ۱۳۹۰).

هیچ یک از این آثار، پیوند میان طنز با تشبیه را نسنجیده‌اند. در واقع نکته‌ای که نگارندگان را به انجام این تحقیق برانگیخت، همین نکته؛ یعنی بررسی پیوند میان نوع خاصی از بیان دلنشین (طنز) با شگردی بلاغی (تشبیه) است. در کتب بلاغی قدیم و معاصر نیز این تلفیق (تشبیه طنز) چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

۲. روش پژوهش

روش این پژوهش اسنادی- کتابخانه‌ای است. بر این اساس، ابتدا هر شش دفتر مثنوی بررسی و موارد تشبیه طنز گردآوری شده است. در ادامه همه موارد یاد شده را مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد.

۳. ادبیات نظری

۳-۱. تشبیه - تشبیه طنز

«تشبیه» مانند کردن است به شرطی که این ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ‌نما باشد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۳۳). به بیان دیگر، تشبیه، مانند کردن چیزی است به چیز دیگر، مشروط بر آن که این همانندپنداری مبتنی بر تخیل باشد. وجه‌شبهه را نیز از منظرهای مختلف دسته‌بندی کرده‌اند؛ از جمله تحقیقی و تخیلی، مفرد و متعدد و مرکب. همچنین از نوعی خاص از وجه‌شبهه به نام استخدام (وجه‌شبهه دوگانه) نام برده‌اند. ساختار تشبیه (در حالت عام آن) شامل چهار جزء است. وجود مشبه و مشبه‌به الزامی است، اما وجه‌شبهه و ادات تشبیه گاهی ذکر نمی‌شوند که در این صورت مسائلی مانند مقاصد شاعر و وجه شباهت‌های پنهان و اغراق‌آمیز یا میزان درک و جست‌وجوی ذهنی مخاطب برای کشف آن مطرح می‌شود. از میان انواع تشبیه در آثار ادب فارسی گونه‌ای تشبیه مشاهده می‌کنیم که تشبیه طنز نامیده می‌شود. این تشبیه نوعی همانندانگاری بر مبنای طنز است. به عبارت دیگر، تشبیهی است که مشبه‌به و وجه‌شبهه آن مُبیین و القاکننده معنا و مفهومی لطیف و طنزآمیز باشد.

در باب تشبیه، به موقعیت مشبه و مشبه‌به که بسترساز شکل‌گیری طنز و مطایبه باشد، توجه نشده است. از میان کتاب‌های بلاغی تعداد کمی به این نوع تشبیه؛ یعنی تشبیه طنز پرداخته‌اند. «سکاکی» به صورت مختصر به نوعی از تشبیهات طنز اشاره کرده و معتقد است در این تشبیه، گوینده متضاد وجه‌شبهه را اختیار می‌کند؛ یعنی دقیقاً عکس‌ویژگی‌ای را که در مشبه وجود دارد به عنوان وجه‌شبهه به کار می‌برد و همین دوگانگی و تعارض پدیدآورنده طنز است. سکاکی معتقد است کاربرد چنین انتخابی برای تلمیح یا تهکم است، مثلاً انسان ترسویی را به شیر یا انسان بخیلی را به حاتم مانند کنند: «وَجْهُ التَّشْبِيهِ مِنْ نَفْسِ التَّضَادِّ لِاشْتِرَاكِ الضَّدَّيْنِ فِيهِ... مَنْزِلُهُ التَّنَاسُبِ بِوَسِطَةِ تَمْلِيحِ أَيْ اِئْتَانِ بِمَا فِيهِ مَلَاخَةٌ وَ

ظرافه أَوْ تَهَكُّمِ أَيْ سَخْرِيهِ وَاسْتِهْزَاءِ فَيُقَالُ لِلْجَبَانِ مَا أَشْبَهُهُ بِالْأَسَدِ وَ لِلْبَخِيلِ أَنَّهُ هُوَ حَاتِمٌ»
(سگاکي، بی تا: ۱۴۲).

تشبیه طنز را بر سه قسم دانسته‌اند: ۱- تشبیه تذیل یا مغالطه، ۲- تشبیهی که اساس آن بر طنز است؛ مانند داستان موش و گربه عیب‌زاکانی و ۳- تشبیهی که عکس وجه شبه مدنظر است (آقاحسینی و هم‌تیمان، ۱۳۹۴: ۱۵۴-۱۵۱). در مثنوی تقریباً همه تشبیهات طنز به کار رفته را می‌توان در دسته دوم جای داد؛ یعنی تشبیهاتی که اساس آن‌ها بر مبنای طنز است.

تشبیه طنزی که در این تحقیق در پی بررسی آن هستیم، تشبیهی است که اساس آن بر مبنای طنز و مطایبه باشد. تشبیه طنز؛ یعنی تشبیهی که وجه شبه آن از خصوصیت و یا حالت خنده‌آور، متناقض و یا لطیف مشبّه به برگرفته شده باشد. این وجه شبه می‌تواند ویژگی‌ای تمسخرآمیز، ژوهن‌آور و یا تنبّه‌آفرین را نشان دهد. گاهی ساختار تشبیه به شاعر در جهت پروراندن طنز یاری می‌رساند؛ مانند وجه شبه دو گانه یا استخدام که دو گانه بزرگِ حسی - عقلی یا ظاهر - باطن در آن مطرح می‌شود و شاعر می‌تواند با استفاده از دوگانگی و تعارض موجود در آن، طنز آفرینی کند. همچنین در تشبیهات مرگب که می‌توان با استفاده از یک بخش از اجزای طرفین تشبیه، شکل‌گیری طنز را تسهیل کرد.

۲-۳. اقسام تشبیه طنز در مثنوی

در میان تشبیه‌های طنز به کار رفته در مثنوی، تشبیه به حیوانات پرکاربردترین است. در کنار آن می‌توان به تشبیه به یکی از متعلقات حیوانی و تشبیه به اشیا و جمادات اشاره کرد.

۳-۲-۱. تشبیه به حیوانات

در تشبیه به حیوانات یکی از حیوانات به عنوان مشبّه‌به انتخاب می‌شود و سپس یک یا چند ویژگی آن مورد اشاره مولانا قرار می‌گیرد که همان وجه‌شبه موردنظر او است. به «خر» به عنوان مشبّه‌به بیش از دیگر حیوانات توجه شده است. بعد از خر، سگ در کانون توجه مولانا قرار گرفته و به عنکبوت، مگس، گاو، کفتار و... نیز در این نوع تشبیه توجه شده است. استفاده از این گونه تشبیه سابقه‌ای طولانی دارد: «از روزگار بسیار قدیم افسانه‌سرایان و داستان‌پردازان اغلب یا شاید همه کشورها برای بیان مقاصد خود از جهان جانوران و حرکات و سکناات آن‌ها سود جست‌ه‌اند» (حلبی، ۱۳۶۴: ۶۶). مشبّه‌های مولانا در این نوع تشبیه مختلف هستند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به دشمنان و معاندان حق، نادانان (از جمله مریدان ناآگاه)، شیطان، شروران و بدطینتان اشاره کرد. همچنانکه انواع مشبّه‌های تشبیهات ذکر شد، می‌توان وجه‌شبه‌های مختلفی را برای آن‌ها برشمرد. در ادامه به انواع وجه شبه این نوع تشبیه می‌پردازیم.

۳-۲-۱. طبع خسیس

درباره منکران می‌فرماید:

منکران همچون جُعَل ز آن بوی گل یا چون نازک‌مغز در بانگِ دهل چشم
خویشتن مشغول می‌سازند و غرق می‌دزدند از این لمعان برق
(مولوی، ۱۳۸۷: ۱/۱۸۶)

منکران از جهت طبع کژمدارشان از نور حق دوری می‌کنند. از این جهت مانند جُعَل هستند که نوعی حشره است و در مکان‌های آلوده زندگی می‌کند و گویند تحمل بوی

گل را ندارد. این تشبیه یکی از طنزآلودترین و در عین حال از گزنده‌ترین و تحقیرآمیزترین تشبیهات در مثنوی است. مولانا خواسته است از یک سو با توجه به ویژگی‌های جُعَل (سرگین گردانک) زشتی طبع منکران را برجسته سازد و مخاطب خود را از دنباله‌روی آن‌ها برحذر دارد و از سوی دیگر با بهره‌گیری از رمز «گل»، انبیا و اولیا را که با عنادِ منکران روبه‌رو می‌شده‌اند، تحسین کند.

۳-۲-۱-۲. نادانی، ناآگاهی، غفلت و بی‌بصیرتی

از دیگر وجوه شبه پر کاربرد در تشبیه به طنز با مشبّه‌به حیوانات، نادانی و غفلت است. با در نظر گرفتن نسبت انسان با حیوان و بی‌بهره بودن حیوان از خرد - به عنوان وجه تمایزش با انسان - این کاربرد معنادار می‌شود به ویژه آن که بعضی حیوانات - مانند خر - به شکلی ویژه نماد این غفلت و نادانی‌اند:

سال‌ها گوید خدا آن نان‌خواه همچو خر مصحف کشد از بهر گاه

(همان: ۳۰/۲)

در این بیت «خدا گفتن گدای نان» به رفتار خری مانند شده که بار کتاب قرآن را تحمل می‌کند و این امر نشان از اوج حماقت دارد که با وجود دسترسی به گنجینه حکمت، تنها بار و تکلفی بر وجود نادان باقی می‌ماند. این مضمون برگرفته از آیه پنجم سوره جمعه است: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (مَثَل کسانی که تورات بر آنان بار شد، آنگاه آن را به کار نبستند، همچون مَثَل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد).

مولانا بی‌خردان را تنها بهره‌مند از ظواهر می‌داند. وی در حکایت «مارگیر که ازدهای فسرده را مار پنداشت» مارگیر را که به واسطه غفلتش مار یخزده را در مقابل آفتاب عراق قرار داد و خود به سوی مرگ رفت به میش کور مانند می‌کند. این رمزی از انسان‌های بی‌بصیرت است. نادان همواره برای خود رنج می‌آفریند، درست مانند دامی که شکارچی را به خود می‌خواند:

مارگیر از ترس بر جا خشک گشت که چه آوردم من از گُھسار و دشت
گرگ را بیدار کرد آن کور میش رفت نادان سوی عزراییل خویش
(مولوی، ۱۳۸۷: ۵۳/۳)

۳-۲-۱-۳. درماندگی، عجز و ناتوانی

گاهی تشبیه به خر با توجه به درماندگی‌اش از حرکت کردن روی یخ است:

ای که خلقان را تو خر می‌خوانده‌ای این زمان چون خر بر این یخ مانده‌ای
(همان: ۲۲۳/۱)

در این بیت کسی مورد خطاب است که در گذشته به طعن مردم می‌پرداخته و اکنون خود وی شایسته همان استهزاها است. شاعر، طعن‌پیشگان مدعی را مستحق چنین نسبتی دانسته است. این طعن‌کنندگان با توجه به بافت داستان «نحوی و کشتیان» خود مدعی علم نیز هستند: «علمای ظاهر و طلبا قدیم خویش را اهل علم و دیگران را خر می‌خواندند. این تعبیر زشت ورد زبان آن‌ها بود، مولانا این خلق ناپسند را انتقاد می‌فرماید» (فروزانفر، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۱۸۰).

۳-۲-۱-۴. غیظ و خشم، مردم آزاری، بدرگی، مکاری، سبّعیّت و درندگی
 مردم آزاری و مکاری با توجه به خوی حیوان در تهاجم و درندگی، وجه شبهی منطقی
 است. در این نوع تشبیه، مولانا بیشتر از سگ به عنوان مشبّه به بهره می برد. غالباً هنگامی
 که «سگ» به عنوان مشبّه به انتخاب می شود، وجه شبه شاعر، آزار و صدمه رسانی است. این
 وجه شبه هنگامی برجستگی می یابد که آزار و زیان رسانی در حق ضعیفان و درماندگان
 انجام شود که در چنین شکلی نقطه مقابل رفتار اولیا و کاملاً غیرانسانی است:

خیز شیران خدا بین گورگیر تو چو سگ چونی به زرقی کورگیر؟
 (مولوی، ۱۳۸۷: ۵۷/۴)

البته باید توجه داشت بسیاری از تشبیهات به جانوران در ضمن حکایات و از زبان
 شخصیت های داستانی نثار یکدیگر می شود. نمونه آن قصه «اعرابی درویش و ماجرای زن
 او» است که طنز موجود در گفت و گوهای میان زن و شوهر، مخاطب را در راه فهم تمثیل
 پر معنای مولانا یاری می رساند. زن در خطاب به اعرابی بارها وی را به جانوران مردم آزار
 و زیان رسان مانند می کند:

همچو گرگِ غافل اندر ما مَجّه ای ز ننگِ عقل تو بی عقل به
 چون که عقل تو عقیلۀ مردم است آن نه عقل است آن که مار و کژدم است
 (همان: ۲۰۰/۱)

در این دو بیت سه تشبیه به کار رفته است؛ در یک مورد زن شوهرش را به گرگِ غافل مانند می‌کند و در مورد دوم و سوم زن، عقل شوهرش - یعنی یکی از متعلقات مجرد انسانی - را با گزندگان همانند می‌پندارد؛ همین ارتباطی که دو امر ظاهراً نامتناسب و نامربوط را به یکدیگر پیوند داده، سازنده طنز است. به عبارت دیگر، عقل، مشبه (عقلی) است و مار و کژدم دو مشبه‌به (حسی) و از زیان‌بارترین جانورانند؛ در این تشبیه پیوند این دو موضوع ناهماهنگ و متعارض، بستر ساز مطایبه است.

۳-۲-۱-۵. آلودگی و پلیدی

زندگی حیوانی همواره متضمن آلودگی است. همچنانکه کرم به زندگی در محیط‌های آلوده عادت دارد، برخی انسان‌ها نیز به خباثت و پلیدی‌ها خو گرفته‌اند. در این میان قطعاً باید به دو نوع آلودگی ظاهری و باطنی توجه داشت که اگر این دو گونه‌گی مدنظر باشد، وجه شبه دو گانه یا صنعت استخدام مطرح خواهد بود. استخدام وقتی رخ می‌دهد که وجه شبه در ارتباط با مشبه یک معنی و در ارتباط با مشبه‌به معنای دیگری داشته باشد که نوع آن‌ها متفاوت است: «یک بار حسی و بار دیگر عقلی است. در این صورت کلام بسیار زیبا و هنری خواهد بود» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۴۲). مولانا خود بهره‌های فراوانی از صنعت استخدام برده است و در کتب بلاغی برای این صنعت از آثار وی نمونه آورده‌اند. همین دوگانگی موجود در استخدام بستر ساز شکل‌گیری طنز است؛ چرا که دوگانگی از پایه‌های طنز است:

کرم‌کمی و از قدر آکنده‌ای طمطراقی در جهان افکنده‌ای
(مولوی، ۱۳۸۷: ۹۲/۵)

۳-۲-۱-۶. شومی و بدشگونی

مولانا در مواردی نادر، شومی و نامبارکی را از آن دسته از جانداران که شهره به بدشگونی و ناخجستگی هستند، اخذ می کند و به مشبه منسوب می دارد. از جمله زاغ که بانگ او (غراب البین) در ادب فارسی و عربی نشانه نحوست و بدشگونی است:

این مثال را چو زاغ و بوم دان که از ایشان پست شد صد خاندان
(همان: ۱۳۱/۳)

«بوم» نیز چهره تمثیلی منفوری در مثنوی است. شاعر با ذکر بوم در کنار زاغ، وجه شبهه القایی خود و طنز برآمده از آن را تثبیت می کند. به نمونه هایی اینچنین که دو مشبه به برای یک مشبه به کار رفته، «تشبیه جمع» گویند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۴۸). در واقع مولانا از تشبیه جمع برای تأکید پیام طنز خود بهره برده است. مکر، نحوست، تعلق به دنیا، آسان فریبی، بی قراری و ناآرامی، حمایت از ظالم (بی-عدالتی)، ازدحام، ترس و بی شهامتی، ریا و تظاهر، کم همتی و بی ارزشی از دیگر وجوه شبهه به کار رفته در این گونه تشبیهات است. خاطرنشان می شود همه وجوه شبهه بیان شده به همراه نمونه های آنها در پایان مقاله در قالب یک جدول ارائه خواهد شد.

۳-۲-۲. تشبیه به متعلقات حیوانی

گاهی در تشبیهات طنز مثنوی مشبه به انتخابی، حیوان نیست، بلکه یکی از اجزای بدن حیوان، صدای حیوان، لانه حیوان و در بیان مختصر، یکی از متعلقات حیوانی است. در بسیاری از موارد، مشبه به عضوی از پیکر حیوان است. وجوه شبهه این دسته نیز مختلف

است؛ زشتی از وجوه شبه پر کاربرد این دسته است. شاعر زلفِ زیبا را در عاقبتِ حالش - در زشتی - به دُم خر تشبیه می کند؛ در حقیقت زیبایی ابتدایی در تقابل با رسوایی نهایی، مورد نظر مولانا است؛ چنانکه ابتدا از پیچیدگی و خوشبویی و دلفریبی زلف سخن می گوید و سپس آن را به دم زشت مانند می کند:

زلف جعد مشکبار عقل بر آخر چون دم زشت خنگ خر
(مولوی، ۱۳۸۷: ۸۲/۴)

در داستان پیر چنگی به گذشته وی اشاره می رود و شاعر از صدای دلنشین و طرب-انگیز مطرب در گذشته سخن می گوید، اما اکنون همان صدا مانند صوتِ خر به ناخوشایندترین آوازه تبدیل شده است: «إِنَّ أُنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان / ۱۹) (که بدترین آوازه بانگِ خران است). در اینجا نیز شاعر ابتدا به محاسن و مزیت های پیشین مشبه (نوای نیکوی چنگی) می پردازد و بی درنگ در مصراع بعد با مانند کردن این نوا به آواز خری که پیر هم شده، مخاطب را غافلگیر می کند:

آن نوای رشکِ زهره آمده همچو آواز خر پیری شده
(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۸۹/۱)

ناگنجایی و کوچکی، وجه شبه دیگری است که مشبه به آن نه حیوان، بلکه لانه او است. هوش و عقل انسان مانند لانه مرغ گنجایش اسرار حق را ندارد:

خانه مرغ است هوش و عقل ما هوش صالح طالب ناکه خدا
(همان: ۲۱۳/۳)

مشبه (هوش و عقل انسان) عقلی است و مشبه‌به (خانه مرغ) حسی است. هوش و عقل انسان که امری مجرد و بسیط است و در واقع مایه تمایز وی از حیوان است به خانه مرغ که بسیار کوچک و حقیرانه است، تشبیه شده است. همین تناقض پدیدآورنده طنز است. بی‌ارزشی، ناصافی، بی‌ثباتی، کثرت، سستی، ناگنجایی، افتادگی و رسوایی وجوه شبه دیگری است که مولانا به وسیله آنها میان مشبه و متعلقات حیوانی پیوند ایجاد کرده است.

۳-۲-۳. تشبیه به اشیا و نباتات

در میان پرکاربردترین تشبیه‌های طنز مثنوی بعد از تشبیه به حیوانات دو دسته مهم تشبیه به نباتات و تشبیه به جمادات و اشیا قابل اشاره هستند. باید توجه داشت که این نوع تشبیه در سطحی پایین‌تر و نازل‌تر از تشبیه به حیوانات جای می‌گیرد: «گاهی هجا و هزل به سطح نازل‌تر از جهان حیوانات؛ یعنی به جهان نباتات و معدنیات نیز سر می‌زند» (حلبی، ۱۳۶۴: ۶۸). از جمله وجوه شبه این نوع تشبیه برآمدگی است. شاعر معده کافر زیاده‌خواری را که مهمان پیامبر شد به طبل مانند می‌کند و این نوع زیاده‌خواری را که محصول کفر است، مورد استهزا قرار می‌دهد:

معدۀ طبلی‌خوار همچون طبل کرد قسم هژده آدمی تنها بخورد
(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۲/۵)

ظرافت این تشبیه آنجا است که کافر با وجود زیاده‌خواری و جود بی حاصل و بی ثمر دارد و طبل نیز چنین خاصیتی دارد، چنانکه در امثالی مانند «مثل طبل تو خالی» یا «آواز دهل شنیدن از دور خوش است» به این نکته اشارتی رفته است.

«بی حاصلی با وجود رشدِ ظاهری» وجه شبه انتخابی دیگر مولانا برای پیوند میان انسان و جماد است. مولانا برای مرشدان دروغین از تعبیر «قرع» که به معنای کدو است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل: قرع) بهره می‌گیرد. مولانا شیخ خام را به بوتۀ کدو تشبیه می‌کند که به سرعت درخت تناوری می‌شود، اما حاصل چندانی ندارد. علاوه بر این، شکلِ ظاهری کدو خود تنبلی و فریگی را فریاد می‌آورد:

بر دویدی چون کدو فوق همه کو تو را پای جهاد و ملحمه
تکیه کردی بر درختان و جدار بر شدی ای آقرعک تو قرع وار
(همان: ۶۳/۶)

دیگر وجوه شبه این نوع عبارتند از: برآمدگی، میان تهی بودن (مانند دهل)، آوازی و آگاهی بخشی، پُربادی، بی حاصلی و بهره‌نادهی، تو در تویی و لایه به لایه بودن، خامی و نابالغی. همچنین وجه شبه نادانی، بی خبری و غفلت که در تشبیه حیوانات کاربرد داشت در این نوع تشبیه نیز کارکرد دارد؛ مانند تشبیه به سنگِ بی خبر.

۳-۲-۴. تشبیه به سایر موارد

مشبه‌به‌های کم بسامدی نیز در مثنوی هستند که زمینه طنز دارند؛ مانند وجه شبه ترس و ضعف در تشبیهات به زن که از جمله تشبیهات کم بسامد (با تعداد سه کاربرد) است. در بعضی موارد

مولانا سعی دارد تصویر مناسبی از حال مشبه را به خواننده القا کند؛ از این رو، مشبه‌هایی نظیر «عور از زمهریر» (در توصیف بیم و ترسِ دلچک از شاه ترمذ) به کار می‌برد:

دست دیگر باختن فرمود میر او چنان لرزان که عور از زمهریر
(همان: ۱۶۹/۵)

مولانا با بهره‌گیری از تشبیه مرگب طنز آفریده است بدین ترتیب که شاعر با چینش زیرکانه اجزا در مشبه‌به؛ یعنی ترکیب عور و زمهریر، تصویر حاصل را دارای صبغه‌ای مطایبه‌آمیز قرار داده است. تشبیه مرگب هیأتی متنوع از چند جزء است و تصویری است که چند چیز در آفرینش آن نقش داشته باشند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۴۰). مولانا در چند موضع دیگر نیز از تشبیه مرگب در زمینه‌سازی طنز بهره برده است و این تشبیهات در تجسم و تصویرسازی امور به شاعر یاری رسانده است. درماندگی و عجز که در دسته‌های قبلی به آن اشاره شد در این نوع تشبیهات نیز کاربرد دارد مانند این بیت:

بعد از آن گوشت کشد مرگ آن چنان که چو دزد آیی به شحنه جان‌کنان
(مولوی، همان: ۵۹/۴)

تصویر حاصل از درماندگی در برابر مرگ در یک سو و تصویر دزدی که در برابر شحنه لابه می‌کند در سوی دیگر قرار دارد و این درماندگی‌ها با وجود خنده‌آفرینی، تلخ هستند.

کم‌ارزشی و نیز حسرت و افسوس از دیگر وجوه شبه تشبیهات کم‌بسامد (غیر حیوانی و غیر جماد) هستند.

در پایان برای مشاهده فشرده مباحث و بسامدهای تشبیه طنز، جدول یافته‌های این تحقیق (جدول (۱)) براساس وجه‌شبه ترتیب و ارائه می‌شود. همه تشبیهات طنز از جمله مواردی که در متن اصلی مقاله به علت نبودِ مجال به ذکر و جوه شبه آن‌ها بسنده شد در جدول (۱) آمده‌اند. در این جدول در مواضعی که تشبیه در گفت‌وگوهای میان شخصیت‌های داستانی انجام نشده و خود مولانا مخاطب مثنوی را به چیزی مانند می‌کند در قسمت مشبه، واژه «مخاطب» را قرار داده‌ایم.

جدول (۱): ارکان تشبیه طنز در مثنوی معنوی

شماره دفتر	نام حکایت	وجه‌شبه	مشبه‌به	مشبه
اول	قصه سؤال کردن عایشه از مصطفی صلی الله علیه	طبع خسیس	جُغَل	منکران
دوم	تمامی قصه زنده شدن استخوان‌ها به دعای عیسی	نادانی و بی‌خبری	خر	مخاطب
دوم	قَسَمِ غلام در صدق و وفای یار خود از طهارت ظن	نادانی و بی‌خبری	خر	مخاطب
سوم	حکایت مارگیر که اژدهای فسرده را مرده پنداشت...	نادانی و بی‌خبری	میش کور	مارگیر
چهارم	نصیحتِ دنیا اهل دنیا را به زبان حال	نادانی و بی‌خبری	خر پیر	طبع تیز
دوم	شکایت گفتن پیرمردی به طبیب از رنجوری‌ها...	نادانی و بی‌خبری	خرِ احمق	طبیب
دوم	بقیة قصه ابراهیم ادهم بر لب آن دریا	نادانی و بی‌خبری	کفتار کور	مخاطب
دوم	تتمه حسد آن حَسَم بر آن غلام خاص	نادانی و بی‌خبری	خر	مخاطب
دوم	شکایت گفتن پیرمردی به طبیب از رنجوری‌ها...	نادانی و بی‌خبری	خر	مخاطب
پنجم	حکایت آن امیر که غلام را گفت که: می بیار...	نادانی و بی‌خبری	مرغ	خادم امیر
چهارم	گفتن آن جُهود علی را ...	نادانی و بی‌خبری	خر	مرید غافل

ادامه جدول (۱) -

شماره دفتر	نام حکایت	وجه شبه	مشبه‌به	مشبه
دوم	گمان بردن کاروانیان که بهیمه صوفی رنجور است	آسان فریبی	خر	فریب خوردگان شیطان
دوم	خواندن محتسب مست خراب افتاده را به زندان	آسان فریبی	خر در آب و گل	محتسب
دوم	هلال پنداشتن آن شخص خیال را در عهد عمر	مکر	غراب	شیطان
سوم	دعا و شفاعتِ دقوی...	مکر	روباه	مخاطب
سوم	دعا و شفاعتِ دقوی...	وسیله اشتغال بیهوده	دُمِ روباه	تدبیرهای انسان
سوم	قصه خوردگان پیل بچه از حرص...	حرص	خرس	انسان
سوم	قصه اهل سبأ...	حرص	خرس	انسان
اول	حکایت ماجرای نحوی و کشتیبان	عجز و درماندگی	خر بر یخ	مخاطب
چهارم	مثل قانع شدن آدمی به دنیا...	عجز و درماندگی	دزد نزد شحنه	مخاطب
اول	نصیحت کردن زن مر شوی را که سخن افزون از ...	آسیب رسانی (درندگی)	گرگ غافل	أعرابی
اول	نصیحت کردن زن مر شوی را که سخن افزون از ...	آسیب رسانی	مار و کژدم	عقل
ششم	در بیان آن که مصطفی علیه السلام شنید که عیسی...	کم‌ارزشی	سگ	چون و چرا
چهارم	مثال دنیا چون گلخن و تقوی چون حمام	کم‌ارزشی	سرگین- کشان	اغنیا
دوم	شکایت کردن اهل زندان پیش وکیل قاضی...	وقاحت و بی‌شرمی	مگس	مفلس زندان
دوم	دانستن پیغامبر علیه السلام که سبب رنجوری...	بی‌قراری و ناآرامی	گاو	بیمار

ادامه جدول (۱) -

شماره دفتر	نام حکایت	وجه شبه	مشبه‌به	مشبه
ششم	طیره شدن قاضی از سیلی درویش و...	بی‌عدالتی و حمایت از ظالم	بز شیردهنده به گرگ	قاضی
سوم	رسیدن خواجه و قومش به ده و نادیده و ناشناخته...	ازدحام در مکانی تنگ و کوچک	ملخ‌ها	خانواده‌ خواجه
پنجم	آمدن آن امیرِ نَمَام با سرهنگان، نیم شب ...	سقوط در اثر ازدحام	حشرات افتاده در دوغ	ورود افراد به حجره کوچک
سوم	پیدا شدن روح‌الْقُدُس به صورت آدمی بر مریم...	عاقبت‌نااندیشی	معرفتِ خرد در آخور	بیشِ کودک
دوم	باز جواب گفتنِ ابلیس معاویه را	عاقبت‌نااندیشی	خرد	انسان در خدمت تن
چهارم	قصه رُستِنِ خَرُوب در گوشه مسجد اقصی...	عاقبت‌نااندیشی	جنبش کژدم	جنبش انسان بی‌فکر
چهارم	زجرِ مدعی از دعوی...	عاقبت‌نااندیشی	بهایم	انسان بی‌فکر
چهارم	زجرِ مدعی از دعوی...	ظاهر بینی و عاقبت‌نااندیشی	چشمِ گاو	دیده ظاهربین
چهارم	قصه آن کسی که کسی مشورت می‌کرد...	ترس	موش	دزد
پنجم	فیما یُرْجى من رحمہ الله تعالی معطی النعم...	آلودگی	کریم	انسان
سوم	بیان آن‌که هر کس را نرسد مثل آوردن، خاصه در...	تُحوست	زاغ و بوم	مثال‌های القایی منکران
دوم	حلوا خریدنِ شیخ احمد خضرویه جهت غریمان...	تظاهر به پاکی	گره	صوفیان دروغین زیاده‌خوار
چهارم	نصیحتِ دنیا اهل دنیا را به زیان حال...	زشتی	دُمِ خر	زلف
پنجم	تفسیرِ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی...	زشتی و ناصافی	پشت سوسمار	چهره پیر

ادامه جدول (۱) -

شماره دفتر	نام حکایت	وجه شبه	مشبه به	مشبه
ششم	روان شدن شهزادگان در ممالک پدر...	حرکت بی نتیجه	دُم خر	سبب
اول	بقیه قصه پیر چنگی و بیان مخلص آن	زشتی و دل ناپسندی	آواز خر	صدا
اول	نصیحت کردن زن مر شوی را...	سستی	خانه عنکبوت	خانه
سوم	نواختن معشوق عاشق بیهوش را تا به هوش باز آید	عدم ظرفیت و ناگنجایی	خانه مرغ	هوش و عقل انسان
اول	بقیه قصه پیر چنگی و بیان مخلص آن	خمیدگی	پشت خُم	پشت پیر
اول	بقیه قصه پیر چنگی و بیان مخلص آن	افتادگی	پالدم	افتادگی ابروها بر چشم
اول	مرتد شدن کاتب وحی به سبب آن که پرتو وحی...	رسوایی	سرگین وقت چاشت	ابلیس
پنجم	در سبب ورود این حدیث مصطفی...	برآمدگی	طبل	معهده کافر
ششم	منادی کردن سید ملک ترمذ که: هر که در سه یا چهار...	میان تهی بودن	دهل	دلکک
پنجم	حکایت آن اعرابی که سگ او از گرسنگی می مرد و...	پُر بادی	مشک پُر باد	اعرابی
ششم	حکایت آن پاسبان که خاموش کرد تا دزدان...	بی حاصلی علیرغم رشد ظاهری	تل ریگ	پاسبان
ششم	در بیان آن که مصطفی علیه السلام شنید که عیسی...	بی حاصلی علیرغم رشد ظاهری	کدو	شیخ خام و نابالغ
ششم	مَثَل	بی حاصلی و بهره ناهمی	دوغ ترش در معدن	مخاطب
ششم	مَثَل	توقف در عین سرگشتگی	حشیش پا در گِل	مخاطب
ششم	مَثَل	خامی و نابالغی	خمیر	مخاطب

ادامه جدول (۱) -

شماره دفتر	نام حکایت	وجه شبه	مشبه‌به	مشبه
ششم	صفت آن عجوز	تو در تویی و لایه به لایه بودن	پیاز	پیرزن
پنجم	جواب گفتن آن امیر مر شفیعان را...	ترس و ضعف	زنان	زاهد
ششم	مقاله برادر بزرگین	ترس و ضعف	زنان	شاهزادگان
ششم	مقاله برادر بزرگین	ترس و ضعف	زنان	مخاطب
پنجم	حکایت مات کردن دلچک، سید شاه ترمذ را	ترس و ضعف	عور در برابر زمهریر	دلچک
پنجم	در سبب ورود این حدیث مصطفی که الکافرُ یاأکلُ فی...	حسرت و افسوس	کافر در قعر گور	کافر زیاده‌خوار

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

صاحبان آثار تعلیمی عرفانی در آثارشان به فراوانی از طنز بهره برده‌اند. از جمله این آثار مثنوی معنوی است که زبان عرفانی مولانا در آن با وجود تأثر احتمالی وی از سنایی و عطار، دارای سبکی خاص و تنوعی خلاقانه است. هنر مولانا در طنزپردازی سبب شده که سراینده مثنوی از اقسام طنز بهره گیرد که یکی از آنها نوعی تشبیه با زمینه طنز است (تشبیه طنز).

تشبیهات طنز در مثنوی در دو جایگاه اصلی تشبیه به حیوانات و تشبیه به غیرحیوان مطرح هستند. تشبیه به حیوان (درندگان، جانوران اهلی و حشرات، اعضای بدن آنها و یا امور حیوانی) به فراوانی در مثنوی یافت می‌شود و در مقابل تشبیه به غیرحیوان و از جمله تشبیه به اشیا (که در مرتبه‌ای نازل‌تر از حیوانات مطرح هستند) بسامد کمتری دارد. شاعر با توانایی‌های ویژه توانسته میان طنز و خلاقیت‌های بلاغی‌اش پیوند زند. شاهد این مدعا

تشبیهاتی با وجه‌شبه‌های متنوع مانند نادانی، مکر، درندگی، درماندگی، عاقبت‌ناندیشی، نحوست، ازدحام و پلیدی است. موقّیّت مولوی در تناسب‌سازی مشبه و مشبه‌به و نیز ظرافت تعلیمی موجود در وجه‌شبه‌های به کار رفته چشمگیر است.

تشبیه تزییل (مغالطه) و نیز تشبیه با وجه‌شبه عکس در مثنوی چندان کاربردی ندارد و بیشتر تشبیهاتی به کار رفته که اساسشان بر طنز بنا شده است. مشبه تشبیهات طنز وی بیشتر معاندان و منکران حق و دین، مدعیان و مرشدان دروغین، بدباطان، نادانان و غافلان، مردم آزاران، آسان‌فریبان و یا مخاطبان مثنوی است. گاهی این تشبیهات از زبان شخصیت‌های حکایات و قصه‌های مثنوی نثار یکدیگر می‌شود. مولوی در بهره‌گیری از تشبیه طنز تنها در پی تحقیر منکران حق و معاندان اولیا و انبیا نیست، بلکه گاهی قصد دارد مخاطب خود را متنبه و بیدار کند. وجوه شبه عموماً ذکر شده، اما در بیشتر موارد ادات تشبیه ذکر نشده است که بر اغراق شاعر در همسان‌انگاری مشبه و مشبه‌به دلالت دارد. گاهی تنها افزودن یک صفت در یکی از دو طرف تشبیه؛ یعنی مقید کردن یکی از طرفین تشبیه، پدیدآورنده طنز است. همچنین یکی از اجزای تشبیه مرکب می‌تواند سازنده تصویری مطایبه‌آمیز باشد.

مولانا گاهی با استفاده از وجه‌شبه دوگانه (استخدام) طنز آفرینی کرده است؛ زیرا دوگانگی موجود در این صنعت خود زمینه‌ساز شکل‌گیری طنز است. همچنین در برخی موارد با استفاده از عنصر اغراق، طنز مورد نظرش را پرورانده است. از وجه‌شبه‌های به کار رفته، نادانی و غفلت دارای بیشترین بسامد است. برخی وجوه شبه مانند نادانی و غفلت یا درماندگی و عجز در تشبیه به حیوان و انسان و جماد به صورت مشترک کاربرد داشته‌اند. نکته بسیار مهم آن است که بسامد تشبیهات طنز در دفاتر شش‌گانه مثنوی تقریباً یکسان است و این امر نشان از آن دارد که مولانا در سرایش مثنوی همواره به بیان طنزآمیز تعلیم از طریق کاربرد تشبیه توجه ویژه‌ای داشته است.

منابع

قرآن کریم

استیس، و.ت. (۱۳۶۷). **عرفان و فلسفه**. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. چ ۳. تهران: سروش.

امینی، اسماعیل. (۱۳۸۵). **خندمین تر افسانه؛ جلوه‌های طنز در مثنوی معنوی**. تهران: سوره مهر.

آقاحسینی، حسین و محبوبه همتیان. (۱۳۹۴). **نگاهی تحلیلی به علم بیان**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد (مولوی). (۱۳۸۷). **مثنوی معنوی**. چ ۹. به کوشش محمد استعلامی، تهران: سخن.

پارسانسب، محمد. (۱۳۸۶). «ساختارشناسی داستان‌های طنزآمیز مثنوی». **پژوهش‌های ادبی**. د ۴. ش ۱۶. صص ۵۶-۳۳.

تجلیل، جلیل. (۱۳۸۷). **شرح درد اشتیاق (مجموعه مقالات با رویکرد زیبایی‌شناسی و بلاغی)**. تهران: سروش.

جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۱). **اسرارالبلاغه**. ترجمه جلیل تجلیل. تهران: دانشگاه تهران. جیمز، ویلیام. (۱۳۷۲). **دین و روان**. ترجمه مهدی قائمی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

حلبی، علی اصغر. (۱۳۶۴). **مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران**. تهران: پیک.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۹). **لغت‌نامه**. ج ۴۳. تهران: دانشگاه تهران.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۶). **حکایت همچنان باقی**. تهران: سخن.

- سگاک، یوسف بن ابی بکر. (بی تا). **مفتاح العلوم (برگزیده، شرح)**، شرح **المختصر سعدالدین تفتازانی**. تهران: چاپخانه افست مصباحی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجدود مجدود بن آدم. (۱۳۶۸). **حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه**. تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). **بیان و معانی**. چ ۳ و ۲. تهران: میترا.
- شیروانی، علی. (۱۳۸۱). **مبانی نظری تجربه دینی: مطالعه تطبیقی و انتقادی آرای ابن عربی و رودلف آنو**. قم: بوستان کتاب.
- فاضلی، قادر. (۱۳۸۷). **طنز و طنازی در مثنوی (عرفان طنزی)**. تهران: فضیلت علم.
- فروزانفر، محمد حسن (بدیع الزمان). **شرح مثنوی شریف**. چ ۱۵. تهران: زوآر.
- فورمن، رابرت کی. سی. (۱۳۸۴). **عرفان، ذهن، آگاهی**. ترجمه سید عطاء انزلی. قم: دانشگاه مفید.
- کاسب، عزیزالله. (۱۳۶۶). **چشم انداز تاریخی هجو. زمینه های طنز و هجا در شعر فارسی**. تهران: مؤلف.
- محمدی کله سر، علیرضا؛ محمد کاظم یوسف پور و محمدعلی خزانه دارلو. (۱۳۹۰). «زمینه های گفت و گویی طنز در مثنوی». **پژوهش های ادب عرفانی**. د ۵. ش ۳ (پ ۱۹). صص ۱۶۶-۱۴۳.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر. (۱۳۹۴). **تاریخ تصوف: سیر تطور عرفان اسلامی از قرن هفتم تا دهم هجری**. ج ۲. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.